



عملیات خیبر، تحول در زمین و شیوه نبرد

سردار سرتیپ احمد غلامپور

تنظیم: امیرمحمد حکمتیان*

| | |
|-------|--|
| چکیده | اردوی انتقال فرهنگ و تجارب دفاع مقدس با هدف بیان تجارب و شیوه فرماندهی در جنگ برای دانشجویان دوره دافوس دانشگاه جامع امام حسین ^(ع) و فرماندهان آینده سپاه پاسداران به دستور سرلشکر محسن رضایی در چند دوره برگزار شده است؛ از جمله دو دوره در مناطق عملیاتی جنوب و دو دوره در مناطق غرب و شمال غرب کشور (کردستان و آذربایجان غربی). سردار احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کر بلا در هشت سال دفاع مقدس در اردوی اول (زمستان ۱۳۹۴) و دوم (بهار ۱۳۹۵) انتقال فرهنگ و تجارب دفاع مقدس در مناطق عملیاتی جنوب در جمع دانشجویان دافوس دانشگاه جامع امام حسین ^(ع) سخنرانی کرد. ایشان در سخنان خود ابتدا به موضوع تغییر استراتژی دشمن از آفند به پدافند بعد از عملیات بیت المقدس و اقدامات دشمن در راستای استراتژی پدافندی خود و همچنین تأثیر استراتژی پدافندی دشمن بر عملکرد ایران در جنگ سخن گفت. سردار غلامپور در ادامه به تشریح عملیات خیبر در منطقه هور پرداخت و در این زمینه به مباحثی همچون انتخاب منطقه هور برای عملیات خیبر، تأسیس قرارگاه نصرت به فرماندهی علی هاشمی، شناسایی ها در هور و حفاظت گفتار در شناسایی ها، چگونگی توجیه و اقدام فرماندهان و یگان ها برای اجرای عملیات در هور، آمادگی و تجهیز برای اجرای عملیات و ارزیابی عملیات خیبر اشاره کرد. |
| | واژگان کلیدی: احمد غلامپور، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، خیبر، دانشگاه امام حسین ^(ع) . |

تغییر استراتژی دشمن بعد از عملیات بیت المقدس

سردار احمد غلامپور پس از خوشامدگویی خدمت دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع)، بخش نخست مباحث خود را به مباحث استراتژیک پیش از عملیات خیبر اختصاص داد و درباره تغییر استراتژی دشمن بعد از فتح خرمشهر اظهار کرد:

«دو مسئله مهم بعد از فتح خرمشهر در جنگ پیش آمد: یکی بروز وقفه در جنگ بود و اینکه آیا ما وارد خاک عراق بشویم یا نه؛ آیا جنگ را ادامه بدهیم یا نه؟ دو جلسه در شورای عالی دفاع درباره ادامه جنگ برگزار شد. در این جلسات حضرت امام^(ع) درباره ورود به خاک عراق متقاعد شدند و این مسائل پس از آزادسازی خرمشهر تا رمضان یک وقفه ای ایجاد کرد که ضررهایی به دنبال داشت. دومین مسئله مربوط به جبهه دشمن است. دشمن به دلیل شکست در ۴ عملیات دوره آزادسازی سال دوم، استراتژی خود را تغییر داد و آن را از آفند به پدافند

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



سردار سرتیپ پاسدار احمد غلامپور عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین^(ع)، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

«اولین اقدامی که دشمن در تغییر استراتژی خود انجام داد این بود که شکل خطوط پدافندی اش را به صورتی درآورد که دیگر مثل سابق به ما جناح و پهلو ندهد؛ یعنی شما همین امروز که فرماندهان در فتح‌المبین توضیحاتی دادند، دیدید که ما از ارتفاعات تیشه‌کن آمدیم پایین به پهلوی دشمن زدیم یا در طریق‌القدس رفتیم دشمن را دور زدیم. در عموم عملیات‌ها شرایط جغرافیا و آرایش دشمن به نحوی بود که به راحتی می‌توانستیم دشمن را دور بزنیم و در واقع تک‌های احاطه‌ای و دورانی را طراحی و عملیاتی می‌کردیم. چون دشمن این موضوع را فهمیده بود اولین اقدامی که کرد این بود که خطش را به خصوص در جنوب مستقیم کرد. حالا در منطقه غرب و شمال‌غرب خیلی شرایط تغییر نکرد؛ به جهت اینکه آنجا ارتفاعات است و نمی‌توانست شرایط را تغییر بدهد، اما در جنوب که هدف اصلی‌اش بود می‌دانست که ما تلاش اصلی‌مان در جنوب و به سمت شرق بصره است، لذا شرایط پدافندی را اصلاح کرد. یعنی وضعیت را طوری تغییر داد که دیگر ما نمی‌توانستیم جناحی را از دشمن بگیریم و در واقع نقطه‌ای را انتخاب کنیم و طرح‌ریزی بکنیم که بتوانیم به پهلوی دشمن وارد بشویم.

دومین اقدام دشمن در راستای استراتژی دفاعی خود، در حوزه اقدامات مهندسی و پدافندی بود. دشمن تقریباً زمین فی‌مابین خودش و ما را و حتی زمین پشت خطوط دفاعی خودش را کاملاً متحول کرد و تغییر داد؛ یعنی دشمن جلو خط پدافندی خودش ۲ تا کانال بزرگ به عرض ۱۰ متر و عمق حدوداً ۴ متر شبیه دوتا رودخانه کوچک به صورت موازی تقریباً از شلمچه تا نزدیک فکه ایران کشید و بعد داخلش را با آب، سیم‌خاردار، نبشی و انواع موانع پر کرد.

تحت عنوان تیپ‌های جیش‌الشعبی و با شماره‌های سه‌رقمی ایجاد کرد. این ۴۵ تیپ تقریباً می‌شد ۱۵ لشکر؛ یعنی عراق با ۱۲ لشکر به ما حمله کرد، ولی در این مقطع ۱۵ لشکر به سازمانش اضافه کرد. حالا این اضافه کردن نیرو فی‌نفسه خودش بخش نیروی انسانی عراق را توسعه و سازمان رزمش را افزایش می‌داد. دشمن این تیپ‌های سه‌رقمی را در خطوط اول، دوم، سوم و چهارم گذاشت و لشکرهای اصلی را

عراق بعد از دو عملیات بیت‌المقدس و رمضان، چیزی حدود ۴۵ تیپ پیاده از نیروهایی که به صورت اجباری از مردم اعزام شده بودند، به سازمانش اضافه کرد. این ۴۵ تیپ تقریباً می‌شد ۱۵ لشکر. دشمن این تیپ‌های سه‌رقمی را در خطوط اول، دوم، سوم و چهارم گذاشت و لشکرهای اصلی را از خط آزاد کرد.

از خط آزاد کرد. یعنی یکی از مشکلات عراق در گذشته این بود که وقتی ما به او حمله می‌کردیم، به لشکرهای اصلی‌اش حمله می‌کردیم چون احتیاط لازم را نداشت، قدرت پاتک و بازپس‌گیری هم نداشت، اما از عملیات رمضان به بعد ما شاهد این بودیم که عراقی‌ها می‌آیند پاتک می‌کنند و از ما بازپس‌گیری می‌کنند. دلیلش این بود که تیپ‌های سه‌رقمی را روی خطوط گذاشت و واحدهای اصلی‌اش را آزاد

کرده، برای استراحت، بازسازی و سازماندهی، آموزش و تمرین برای پاتک به عقب می‌برد.

هفتمین اقدام عراق در راستای استراتژی دفاعی‌اش این بود که در بخش اطلاعات تغییرات اساسی ایجاد کرد. یعنی عراق با حمایتی که

قوسی‌شکل و اشکالی به این مواضع پدافندی داد که وقتی ما به آنها ورود می‌کردیم دچار مشکل می‌شدیم. از عوامل اصلی که در عملیات رمضان ما را ناچار به عقب‌نشینی کرد همین اشکالی بود که عراق ایجاد کرده بود. یک مواضع پیچیده و مثلث‌های بزرگی بودند که ۱/۵ - ۱ کیلومتر طول و عرض هر ضلعش بود، بعد داخل این مثلث ۳ تا مثلث دیگر تعبیه شده و داخل آن نیز سکوی تانک تعبیه کرده بود. به هر حال، یک وضعیت خیلی جدید و عجیبی را از نظر شکلی به‌لحاظ پدافندی ایجاد کرده بود.

پنجمین اقدام عراق در راستای تغییر استراتژی پدافندی‌اش این بود که همه میدان‌های مین خود را آرایش تله‌ای و انفجاری داد. یعنی در گذشته مثلاً یک میدان مین بود که معلوم بود ضدنفر است یا ضدتانک یا ضدخودرو، اما در استراتژی جدید، دشمن مین‌ها را شبکه‌ای و به صورت ضدنفر و ضدتانک به کار می‌گرفت، بعد تله انفجاری می‌کرد و لذا ورود به این میدان‌های مین و خنثی‌کردنشان کار بسیار سخت و پیچیده‌ای بود. ضمن اینکه در همه میدان‌های مینش، مین‌های منور کار گذاشته بود که به محض اینکه پای یک نیروی شناسایی ما به آنها می‌خورد اینها روشن می‌شد و متوجه می‌شدند که درواقع نیرویی به میدان مین وارد شده است.

ششمین اقدام عراق در جهت اصلاح ساختار دفاعی خود، تغییرات اساسی در نیروی انسانی‌اش بود. عراق بعد از عملیات بیت‌المقدس و تا حدودی بعد از عملیات رمضان، چیزی حدود ۴۵ تیپ پیاده از نیروهایی که به صورت اجباری از مردم اعزام شده بودند، به سازمانش اضافه کرد. ۴ تیپ مردمی



سردار سرتیپ پاسدار احمد غلامپور عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین^(ع)، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

که برویم از یک نقطه‌ای بالاتر. الآن که حداقل شلمچه تا طلائیه قفل شده، برویم بالاتر حداقل جزابه تا فکه آنجا عملیات انجام بدهیم که بتوانیم موفق شویم از آنجا به سمت العماره برویم و از آنجا سرازیر شویم بیابیم به سمت شرق بصره و هدفی که به دنبالش هستیم. خب آنجا هم رفتیم ۲ بار عمل کردیم، هیچ اتفاقی نیفتاد و شرایطی پیش آمد که دچار عدم‌الفتح شد.»

انتخاب منطقه هور برای اجرای عملیات

سردار غلامپور بعد از توضیح و تشریح شرایط جنگ بعد از فتح خرمشهر، وارد موضوع چگونگی انتخاب منطقه هور شد و در این باره اظهار کرد:

«اولین و اصلی‌ترین سؤال این است که ما در عملیات خیبر و بدر چطور عمل کردیم؛ چه جوری و چرا آمدیم در این منطقه باتلاقی؛ و چرا زمینی را

بزرگ و تأثیرگذار در روند جنگ بازداشت؛ یعنی از سوم خرداد سال ۱۳۶۱ که ما خرمشهر را آزاد کردیم تا ۲۱ اسفند که عملیات خیبر انجام شد، در طول این دوره ۲۱ ماهه ما نتوانستیم در جنگ یک عملیات بزرگ سرنوشت‌ساز را در جنوب انجام دهیم که جنسش از جنس عملیات‌هایی مثل فتح‌المبین یا بیت‌المقدس یا طریق‌القدس باشد. تنها اقدامی که ما می‌توانستیم در این مدت انجام دهیم این بود که برویم ۳ - ۲ تا عملیات در مناطق میانی انجام دهیم، مثل عملیات محرم و مسلم‌بن‌عقیل^(ع). چون آنجا ارتفاعات است و عراق نمی‌توانست آن اقداماتی را که در دشت جنوب انجام داده بود، آنجا انجام بدهد. ولی خب آنها هدف‌هایی برای ما نبودند. مثلاً در محرم یا مسلم‌بن‌عقیل^(ع) یک پیشروی محدودی کردیم، ارتفاعات را هم گرفتیم، اینها در روند جنگ تأثیرگذار نبود و بعد هم که استراتژی ما این شد

شد یک قرارگاه اطلاعاتی را تحت عنوان قرارگاه نصرت تشکیل دهد. یک تعداد نیروهای اطلاعاتی را در اختیار ایشان گذاشتیم. مجموعه نیروهای شناسایی و اطلاعاتی که در اختیار آقای علی هاشمی بودند ۳ دسته بودند: یک دسته از نیروهای اطلاعاتی عمدتاً نیروهای شهری و از بچه‌های اهواز بودند؛ یک بخش نیروهای اطلاعاتی بومی عرب‌زبان منطقه مانند سوسنگرد، هویزه و حمیدیه بودند؛ و یک بخش دیگر نیروهای

مجموعه نیروهای شناسایی و اطلاعاتی قرارگاه نصرت ۳ دسته بودند: یک دسته از نیروهای اطلاعاتی از بچه‌های [عرب‌زبان] اهواز بودند؛ یک بخش نیروهای اطلاعاتی بومی عرب‌زبان منطقه سوسنگرد، هویزه و حمیدیه؛ و یک بخش دیگر هم نیروهای مجاهد عراقی.

مجاهد عراقی بودند، یعنی عراقی‌هایی که از آن طرف فرار کرده، از سمت هور آمده بودند و به ما ملحق شده بودند. اینها تسلط خیلی خوبی به هور داشتند و خیلی به کارمان می‌آمدند. لذا سازماندهی به این صورت بود که بخشی از نیروهای شهری و بخشی از نیروهای بومی منطقه و بخشی از نیروهای عراقی

باهم ترکیب شدند و در همه پاسگاه‌های منطقه مثل پاسگاه شط‌علی، پاسگاه رفیع، جزابه و طلائییه تقسیم شدند؛ یعنی خط حد به اینها داده شد و اینها در پاسگاه‌ها تقسیم شدند.»

شروع شناسایی‌ها در منطقه هور

سردار غلامپور درباره چگونگی شناسایی منطقه هور توسط قرارگاه نصرت گفت: «قرار شد مأموریت این دوستان هم درواقع به

چشم آقا محسن نماند و ایشان متوجه شدند. بعد من را صدا کرد و گفت من احساس می‌کنم که این رفت‌وآمدها شک بچه‌ها را برانگیخته. گفتم بله آقا محسن، بچه‌ها می‌گویند آقا محسن کجا می‌رود، چه کار می‌کند. بعد ایشان به من گفت که من یک مأموریتی به آقای علی هاشمی دادم که منطقه هور و حدفاصل طلائییه تا جزابه را شناسایی کند. شما اولین نفری بعد از علی هاشمی هستید که من دارم این مسئله را با او مطرح می‌کنم و شما موظف هستید که پل ارتباطی بین من و علی هاشمی باشید.

شاید بتوان گفت یکی از دلایلی که آقای رضایی هور را انتخاب کرد این بود که بچه‌های بسیجی ما و نیروهای لشکرهای ما یک قابلیت عجیبی در تطبیق خودشان با جغرافیا داشتند. یعنی دوستان فرمانده می‌دانند که بچه‌های ما را که در گرمای ۶۰ درجه در این دشت جنوب و در خاک می‌جنگیدند، بردند شمال‌غرب در ارتفاعات ۲۰۰۰ و ۳۰۰۰ متر و پربرف و سرما و مثلاً ۲۰ درجه زیر صفر، این بچه‌ها همان‌طور که در جنوب می‌جنگیدند در شمال‌غرب هم می‌جنگیدند، در ارتفاعات هم می‌جنگیدند. یعنی قابلیت بچه‌های بسیجی این امیدواری را در آقای رضایی ایجاد کرده بود که این بچه‌ها می‌توانند خودشان را با جغرافیا تطبیق بدهند، به شرط اینکه زمین و جغرافیا به ما اجازه بدهد که عمل بکنیم.»

تأسیس قرارگاه نصرت توسط علی هاشمی

سردار احمد غلامپور در ادامه مبحث انتخاب هور و همچنین مأموریت آقای رضایی به علی هاشمی گفت: «برنامه این‌جوری شد که آقای علی هاشمی موظف



دومین دوره انتقال تجارب دفاع مقدس، خوزستان، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

جمعه شهر شرکت می‌کردند، با رفقاییشان در ارتباط بودند؛ خدا را شاهد می‌گیرم ظرف یک سالی که این کار انجام شد، یک کلمه از دهان این بچه‌ها بیرون نیامد. این خیلی مهم است که یک جوانی برود برسد به القرنه، برسد به جاده اتوبان. شما در نظر بگیرید یک جوان بیست‌ساله برود برسد به نقطه‌ای در عمق دشمن و آن را شناسایی کند و برگردد، بعد به رفیقش یا به خواهر و برادرش نگوید. این احساس تکلیف بچه‌ها خیلی مسئله مهمی بود. ما واقعاً در سازمان‌های امنیتی معتبر دنیا که امروز برای خودشان یال و کوپالی دارند این مسائل را به این قشنگی نمی‌بینیم.

از شناسایی در هور تا زیارت کربلا

یک حادثه جالب دیگر هم که اتفاق افتاد، این بود که ما یک تیم شناسایی را مأمور کردیم که بروند سمت القرنه شناسایی کنند و برگردند. پیش‌بینی

بچه‌هایمان در میدان مین گیر کردند و دشمن به آنها تیراندازی کرد؛ یکی‌شان شهید شد و دوتا هم اسیر شدند. خوشبختانه آن دو اسیر خیلی خوب و مسلط توانستند رعایت گفتار کنند و به‌صورت واحد حرف زده بودند که ما جزء نیروهای ژاندارمری هستیم و دشمن متوجه نشده بود. ضمن اینکه حادثه در طلائییه اتفاق افتاده بود؛ یعنی اگر اینجا اتفاق افتاده بود باز برای ما شاید ضایعه‌ای بود به جهت اینکه عملیات کاملاً طبقه‌بندی‌شده و فوق سری جلو می‌رفت.

میانگین سنی بچه‌های قرارگاه نصرت ۲۲،۲۱ سال بود و مطلب جالبی که اینجا وجود داشت این بود که هیچ‌گونه محدودیتی و ملاحظه‌ای برای این بچه‌ها قائل نشده بودیم یعنی بچه‌ها اگر می‌رفتند شناسایی می‌کردند شناسایی‌های در عمق دشمن، شناسایی‌های کاملاً طبقه‌بندی‌شده و کاملاً سری، در همان حال آن جوان‌ها به خانواده‌هایشان سر می‌زدند، در نماز

می‌شدند، باید انگیزه پیدا می‌کردند و به این راحتی که نمی‌شد به لشکرها بگویند. چون روال فرماندهی در سیستم ما فرماندهی اقناعی بود؛ یعنی فرماندهی نبود که به‌زور حرفش را بگوید. درست است بچه‌های ما آن قدر تکلیفی و ولایتی بودند که اگر می‌گفتی بروید در چاه آتش، می‌رفتند، اما شیوه مدیریتی و فرماندهی ما این‌جوری بود که فرمانده باید مجاب و قانع می‌شد. باید انگیزه پیدا می‌کرد که در این

بزرگ‌ترین مشکل آقای رضایی توجیه فرمانده لشکرها نسبت به عملیات خیبر اُبود. لذا هماهنگی صورت گرفت و شبانه سوار یک شناور از ناوچه‌های ارتش در بوشهر شدیم و از بوشهر به سمت کیش رفتیم. فرمانده لشکرهای ما فهمیدند که قرار است مثلاً عملیات آینده جایی باشد که با آب و اینها سروکار داشته باشیم.

عملیات ورود کند. چنان‌که در ادامه جنگ هم ما دیدیم که در عملیاتی بعضی از فرماندهان نگران بودند و هراس داشتند و به آنها مأموریت واگذار نمی‌شد و لشکر دیگری را جایشان می‌گذاشتند. برای این مسئله و توجیه عمل یک ایده‌ای را آقای رضایی طرح کرد و گفت برای اینکه یک‌دفعه نخواهیم به آنها

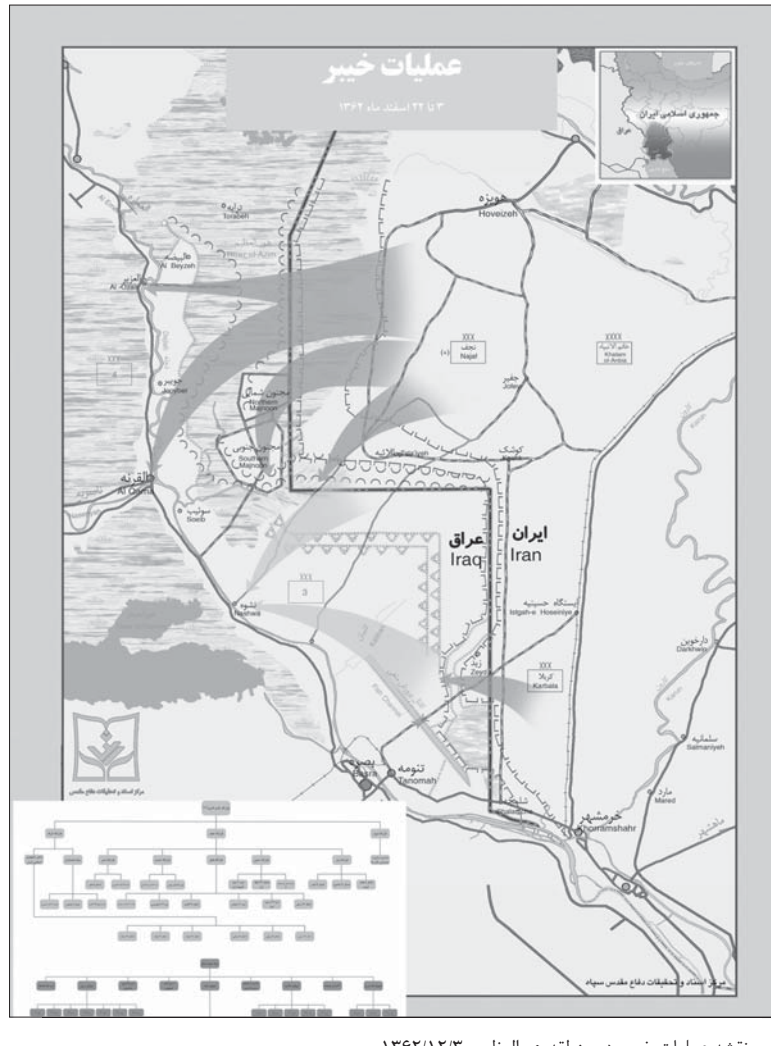
بود و یک بومی باید داخلش قرار می‌گرفت که آن را با آن چوب‌های مخصوص حرکت می‌داد و کس دیگری هم بلد نبود آن را حرکت دهد و دو نفر هم بیشتر نمی‌توانست حمل بکند. در یک شناسایی رفتیم تا نقطه‌ای که مثلاً آقا محسن می‌خواست آنجا را ببیند رفتیم. ساعت ۳ - ۲ بعدازظهر بود که راه افتادیم، ۱۲ شب برگشتیم. حدود ۵۰ متری خط دشمن رفتیم و به‌راحتی حرف‌زدنشان را شنیدیم. من آنجا - خدا شاهد است - هراس کردم گفتم آقا محسن بس است، اجازه بدهید برگردیم. که دیگر ایشان را مجاب کردیم که برگردیم. می‌خواهم بگویم که خود ایشان خیلی حساس بودند روی این مسئله که ببینند شناسایی‌های این منطقه چطور پیش رفته است. خب می‌خواست یک تصمیم بزرگ بگیرد. به‌هرحال، شناسایی عملیاتی هم اتفاق افتاد و به مرحله‌ای رسیدیم که تقریباً می‌شد گفت که شرایط برای تصمیم فرماندهی آماده شده است. به نظرم آقا محسن مجاب شده و تصمیمش را گرفته بود که اینجا عمل کند.»

چگونگی توجیه فرماندهان برای اجرای عملیات در هور

سردار احمد غلامپور بعد از تشریح چگونگی شناسایی منطقه هور و تصمیم قاطع فرمانده کل سپاه برای اجرای عملیات در این منطقه، با اشاره به مشکل چگونگی اقناع فرماندهان لشکرها و یگان‌ها گفت:

بگویم بیایید در هور عمل کنید و شوکه بشوند و خلاصه یک شورش برپا کنند، بیایید اینها را به یک سفر دریایی ببریم. لذا هماهنگی صورت گرفت و یک شناور از ناوچه‌های ارتش در بوشهر هماهنگ شد؛ نمی‌دانم اسمش سام بود یا زال، یک ناوچه جنگی از ارتش بود. هماهنگ شد همه فرماندهان با یک فرزند هواپیما از اینجا رفتند بوشهر و تقریباً غروب بود شبانه سوار شدیم؛ چون روز نمی‌شد برویم و اگر می‌رفتیم هواپیماهای عراقی ممکن بود به این ناوچه

«این تازه اول راه بود؛ چون بزرگ‌ترین مشکل و مسئله آقای رضایی این بود که لشکرهایش که اصلی‌ترین واحدهای عمل‌کننده‌اش بودند، باید توجیه



تا شناور برایتان تهیه کنم! به هر حال بحث‌های زیادی شد و ایشان متقاعد شد، مجوز هم گرفت که دو نفر را توجیه کنند که یکی دنبال لباس غواصی و دیگری دنبال شناور برود و بعد هم بنا شد مثلاً از بنادر ماهیگیری در جنوب و شمال هم برای تهیه قایق استفاده شود. در ضمن یک کارگاه هم برای قایق‌سازی در تهران زده شود؛ که این اقدامات هم جهت برای آماده‌سازی عملیات صورت گرفت. مشکل بزرگ فرماندهی در این عملیات این بود که نباید کسی متوجه می‌شد. یعنی هم بنا نداشت کسی را توجیه کند و هم باید همه پای کار می‌آمدند. این خیلی کار سختی بود. واقعاً اگر شما به کارنامه قرارگاه نصرت در این عملیات مراجعه بکنید می‌بینید که این بچه‌ها شب می‌رفتند شناسایی تا صبح. بعد



از راست: برادر امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا و احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا در دوران دفاع مقدس.

بزرگی را علیه‌اش انجام دادیم، نه در حصر آبادان، نه در طریق‌القدس، نه در فتح‌المبین، نه در بیت‌المقدس، نه در عملیات‌های بعدی، هیچ‌جا از شیمیایی به آن شکل وسیع استفاده نمی‌کند، ولی در عملیات خیبر برای اولین بار می‌آید در حد بسیار وحشیانه‌ای از شیمیایی استفاده می‌کند. خب این نشان می‌دهد که این مسئله برای دشمن مهم است. نکته بعدی اینکه دشمن در اینجا به شدت بمباران می‌کرد و آتش می‌ریخت. خدا شاهد است که من یک روز یادم است آقا محسن تماس گرفت به من گفت فلانی چه خبر؟ گفتم فقط این را به شما بگویم که دشمن آن قدر بمباران کرده که دیگر خسته شده. هواپیمای بزرگی را می‌آورد شکمش را باز می‌کند روی سر ما اشغال می‌ریزد، یعنی آهن‌آلات و نبشی و اینها می‌ریزد؛ از بس از بمباران خسته

دارند از نظر فیزیکی ما خیلی موفق نبودیم و راست هم می‌گویند شاید ۳۰٪ از مجموعه اهدافمان محقق نشد، ولی وقتی که ما در خیبر بناست حدود البیضه تا القرنه را تصرف کنیم و در ادامه اینجا سرازیر شویم بیاییم به شرق بصره، در نهایت توانستیم این فضای خشکی جزایر شمالی - جنوبی و در نهایت بخشی از هور را به‌عنوان اهداف به دست آوریم.

متأسفانه بعضی‌ها با نگاه ظاهری و فیزیکی عملیات خیبر را عملیات موفق نمی‌بینند؛ در حالی که ما شواهد و قرائنی داریم که نشان می‌دهد عملیات خیبر عملیات بسیار مهم و ارزشمندی بوده است؛ ولو در حد همین ۳۰٪ اهداف فیزیکی که گرفته شد. یکی از شواهد و قرائن ما از جانب دشمن است. دشمن از اول جنگ که حمله را آغاز کرد و بعد از اینکه ما عملیات‌های

